

## شفاعت از دیدگاه صدرالمتألهین

### عباس فنی اصل\*

#### چکیده

شفاعت از مباحث مهم اسلامی است که در قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) عنایت ویژه‌ای به آن شده است. مسلمانان نیز به طور اجماعی، اصل شفاعت را پذیرفته و از مسلمات و ارکان عقاید اسلامی به حساب آورده‌اند. پیچیدگی و ظرافت بحث مذکور، به ارائه‌ی تبیین‌های متفاوت و بروز اختلاف نظرهایی میان مسلمانان انجامیده است که جایگاه ویژه‌ی بحث و اهمیت آن، ایجاب می‌کند که نسبت به تبیین صحیح آن بر اساس دیدگاه یکی از حکمای بزرگ عالم اسلام، صدرالمتألهین شیرازی، اقدام نماییم.

در این راستا، پاسخ به سؤالات متعددی ضروری می‌نماید؛ از جمله این‌که کدام روش برای رسیدن به حقیقت شفاعت کارساز است؟ شفاعت به چه معناهایی به کار رفته و کدام معنا موجب بروز اختلاف شده است؟ شفیع واقعی کیست و آیا شفیع دیگری غیر او هست یا نه؟ آیا شفاعت منحصر به این عالم است، یا در عالم دیگر هم واقع خواهد شد؟ در این نوشتار، سعی شده است که دیدگاه ملاصدرا نسبت به مباحث مذکور بیان شده، با ارائه‌ی تبیین صحیح و حکیمانه، گامی در راستای تبیین صحیح عقاید اسلامی برداشته شود.

**واژه‌های کلیدی:** ۱- شفاعت استفاضه‌ی نور ۲- شفاعت مغفرت ۳- علل ذاتی

۴- علل اتفاقی ۵- ملاصدرا

قد تشفعت بالمرتضی والرسول المصطفی خیرالوری

فی التجاوز عن ذنوبی یا اله التجأت بالنبی (ص) روحی فداه (۱۶، ص: ۱۵۲)

#### ۱. مقدمه

بحث شفاعت<sup>۱</sup> یکی از مباحث بسیار مهم اسلامی است که مورد توجه و عنایت ویژه‌ی

قرآن کریم نیز واقع شده است. لفظ «شفاعت» همراه با مشتقاتش حداقل در ۳۰ آیه به کار رفته<sup>۲</sup> و در تعداد زیادی از آیات نیز با قرآینی بدان اشاره شده است (۳۰، ص: ۲۴۸). علاوه بر قرآن کریم، در احادیث ائمه‌ی معصومین(ع) هم اشارات فراوانی به بحث شفاعت شده است که نشانگر اهمیت این بحث در تعالیم اسلامی را نشان می‌دهد<sup>۳</sup>.

مسلمانان شفاعت را یکی از اصول و ارکان عقاید اسلامی به شمار آورده (۲، ص: ۵۲۱) و به صورت اجماعی، آن را از مسلمات اسلام دانسته‌اند (۴۰، ص: ۳۰۵)؛ به گونه‌ای که هیچ گروهی را نمی‌توان پیدار کرد که منکر شفاعت به تمامی معانی آن باشد.

در مکتب شیعه، شفاعت از ضروریات این مذهب به شمار آمده و انکارکننده‌ی آن خارج از این مذهب دانسته شده است<sup>۴</sup>. از دیدگاه اهل تسنن نیز اعتقاد به شفاعت، امری لازم و واجب بوده<sup>۵</sup> و منکر آن کافر محسوب شده است<sup>۶</sup>. حتی عده‌ای از مسلمانان ضمن بدیهی دانستن امر مسلم و مقبول شفاعت، نبود آن را نقصی بر اسلام دانسته (۲، ص: ۵۲۱) و بیان داشته‌اند که حتی اگر فرضاً هیچ دلیل نقلی بر شفاعت نداشتیم، باز هم می‌توانستیم از راه عقل و براهین قاطع، به آن قائل شویم (۳۵، ص: ۳۵).

## ۲. روش ملاصدرا در تبیین شفاعت

برخی از اندیشمندان معتقدند که برای تبیین بحث شفاعت، می‌توان به روش عقل نظری متوسل شده (۳۰، ص: ۲۴۴)، با براهین قاطعی، از جمله برهان «امکان اشرف» و برهان «نظام داشتن هستی»، به تبیین و اثبات شفاعت پرداخت (۳۵، ص: ۲۳۵). اما ملاصدرا معتقد است که ادراک صحیح شفاعت و تبیین درست آن در شأن عقل نظری نبوده، ورود اهل حکمت و کلام در این‌گونه مباحث، کاری بیهوده است. از دیدگاه صدرالمتألهین، حال اصحاب عقل در برابر این‌گونه موضوعات، همانند حال کسانی است که خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید: «اولئک ینادون من مکان بعید» (فصلت/۴۴)؛ «آن‌ها از مکانی دور ندا می‌شوند»، لذا حقایق دور از دسترس آن‌ها بوده و به جای مشاهده و ادراک حقایق، به مفهومات ذهنی اکتفا می‌کنند، همانند کسی که از شکر و یا سلطنت، فقط به مفهوم آن دو بسنده می‌کند (۲۱، ص: ۱۲۹). بر همین اساس، عقل نظری در ادراک اموری چون صراط، میزان و سرّ شفاعت ... «عجمی» است و اهل حکمت و کلام را از آن چندان نصیب نیست (۱۷، ص: ۵۸).

وز گفت و شنید این سخن بیرون است  
معلوم شود که این حکایت چون است

ای دوست حدیث عشق دیگرگون است  
گر دیده‌ی دل بازگشایی نفسی

صاحب حکمت متعالیه تنها راه ادراک اموری چون شفاعت را متابعت از وحی سید عربی و اهل بیت نبوت و ولایتین (ع) دانسته، بر این باور است که راه سودمند دیگری وجود ندارد (۱۷، ص: ۵۸). به همین سبب، وی بحث شفاعت را بیشتر در کتب تفاسیر قرآن خود بیان داشته، هرچند در دیگر کتب خود، از جمله *سفار*، نیز اشاراتی کوتاه به بحث مذکور داشته است.

### ۳. معنای شفاعت

#### ۱.۳. معنای لغوی

لغت «شفاعت» از ماده‌ی «شفع» اخذ شده که در منابع مختلف، به دو معنای آن بیشتر اشاره شده است: در کاربرد اول، به معنای استدعای عفو و درخواست کمک و یا دفع مضار است که بر اساس آن، کسی که از لحاظ رتبه و مقام، بالاتر است برای فرد محتاج و مضطر، میانگی کرده، طلب بخشش می‌نماید (۵، ص: ۱۸۳ و ۹، ص: ۴۲۲). اما در کاربرد دوم، به معنی دوتا کردن و ضمیمه کردن می‌باشد. در این معنا، «شفع» ضد «وتر» و «فرد» بوده، شفیع با ضمیمه کردن خود به مشفوع، او را از وتریت و فرد بودن خارج و زوج می‌گرداند (۷، ص: ۲۶۳ و ۳۴، ص: ۲۶۰).

ملاصدرا در تبیین هرچه بیشتر شفاعت، با اشاره به دو معنای مذکور، می‌گوید: «شفاعت عبارت است از این که کسی برای کس دیگری طلب بخشش چیزی را بکند و یا برای او چیزی بخواهد. و به معنای وسیله و اتصال و نزدیکی است. و اصل آن از «شفع» می‌باشد که ضد «وتر» است. گویا که مشفوع تنها بوده و شفیع با ضم کردن خود به او، وی را جفت کرده است» (۲۱، ص: ۳۱۵).

#### ۲.۳. معنای اصطلاحی

با مراجعه به آثار ملاصدرا، به دو مفهوم از شفاعت برمی‌خوریم که در معنای اول، برای مفهوم «وساطت برای تابش نور الهی» به کار می‌رود و شامل همه‌ی انسان‌ها، حتی انبیا و اولیا می‌شود (۲۲، ص: ۳۶۶)؛ اما در معنای دوم، برای مفهوم «وساطت برای دفع مضار و اسقاط عقاب» استفاده می‌شود که تنها مؤمنین صاحب گناهان کبیره را شامل می‌گردد (۲۹، ص: ۸۰۴).

### ۴. دامنه‌ی شفاعت

ملاصدرا دامنه‌ی تأثیر شفاعت به معنای عام را وسیع دانسته و آن را منحصر و محدود

به این جهان نکرده است. وی معتقد است که شفاعت مختص این جهان نیست و در هر دو جهان، اعم از جهان مادی و جهان آخرت، مؤثر واقع شده و انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌گردند. ملاصدرا در تبیین هرچه بیشتر این نظر می‌گوید: عوام بر اثر خدمت به اهل یقین و مصاحبت با آنان، از شفاعت آنان در این دنیا نصیب گیرند و در روز قیامت هم در ظلّ حمایت شفاعت ایشان مشفوع گردند... که هرکس به قومی شباهت جوید، از آنان شمرده شود و هرکس چیزی را دوست داشته باشد، با آن محشور گردد (۱۶، ص: ۳۴).

او شفیع است این جهان و آن جهان      این جهان در دین و آن‌جا در جنان  
این جهان گوید که تو رهشان نما      وان جهان گوید که تو مهشان نما  
(۳۹، ص: ۵۴۳)

### ۵. خداوند شفیع علی الاطلاق

خداوند متعال اولین شفیع و تنها شفیع واقعی است که مبدأ هرگونه شفاعت بوده، شفاعت دیگران فقط به اذن و اراده‌ی او معنی پیدا می‌کند. خداوند شفیع علی الاطلاق است، چون صفات او واسطه‌ی بین او و ممکنات است در افاضه‌ی جود و بذل وجود: «بگو شفاعت یک‌سره از آن خداست» (زمر / ۴۴) (۳۱، ص: ۲۴۴).

ملاصدرا در تبیین وساطت صفات الهی بین ذات او و ممکنات می‌گوید: با توجه به این‌که هیچ‌یک از ممکنات از لحاظ جنبه‌ی امکانی خود، اولویت و برتری بر دیگر ممکنات ندارند، ذات الهی به واسطه‌ی اسما و صفاتی که برانگیخته از باطن هویت الهی او است، معین‌کننده‌ی هر یک از آن‌ها در مقام مشخص و مرتبه‌ی مخصوص می‌باشد و بعد از تعیین این برتری و اولیّت، ممکنات از او صادر و نور خورشید واجبی در پیکره‌ی ممکنات، نافذ و جاری می‌گردد (۱۹، ص: ۴۷ و ۴۸). بنابراین با شفاعت و وساطت صفات و اسمای الهی است که امکان صدور برای ممکنات فراهم می‌گردد.

### ۶. شفاعت به معنای تابش نور الهی

ملاصدرا در برخی از آثار خود، شفاعت را به تابش نور تشبیه کرده و بیان داشته است که شفاعت عبارت است از نوری که از حضرت الاهیّت بر جواهر و وسایط بین او و کسانیه که در هاویه‌ی دوری و بُعد از خداوند سقوط کرده‌اند تابش نماید و به واسطه‌ی آن، نقایص حاصل از ممکن بودن جبران گردد (۲۲، ص: ۱۲۴). بر اساس این تعریف، در امر شفاعت، واسطه‌ای وسیله می‌شود تا به وساطت او، نور الهی به مشفوع له و مستنیر افاضه گردد و در حقیقت، شفیع با ضمیمه کردن خود به مشفوع له، او را از فردیت به در آورده و شایسته‌ی انعکاس نور الهی می‌گرداند. بر این اساس، تمامی ممکنات از نور الهی مستفیض می‌گردند،

ولی بدین نحو که این نور به صورت مستقیم بر جوهر نبوت افاضه شده و از آن نیز به کل ممکنات منتشر و منعکس می‌گردد.

#### ۶.۱. دو نکته‌ی مهم در بهره‌مندی از شفاعت

در بهره‌مندی ممکنات از نور الهی (شفاعت) دو امر مهم مطرح است: امر اول این است که ممکنات باید مناسبت خاصی داشته باشند تا بتوانند شایستگی دریافت نور الهی را کسب نموده و مورد شفاعت واقع شوند. چون هر کسی با هر شرایطی لایق شفاعت نبوده، نمی‌تواند از آن بهره‌مند گردد. همان طوری که برای تابش نور حسی نیز باید بین منیر و واسطه و مستنیر مناسبت وضعی خاصی برقرار باشد تا امکان تابش نور و انعکاس آن فراهم گردد؛ همانند تابش نور بر تشریح آب و انعکاس آن بر قسمت معینی از دیوار که مناسبت خاصی با آن دارد (۲۱، ص: ۳۴۵). بنابراین در بهره‌مندی از شفاعت، مستفیض باید دارای مناسبت‌های خاصی با حضرت الهی باشد تا بتواند از تابش نور الهی و شفاعت مستفیض گردد. هرگونه مناسبتی موجب استفاضه نخواهد بود؛ بنابراین نخست بین پیامبر(ص) و ذات حق تعالی و سپس بین پیامبر و سایر گیرندگان فیض، باید مناسبت خاصی باشد (۱۱، ص: ۲۷۴).

ثانیاً همه‌ی ممکنات به یک شیوه از این نور بهره‌مند نمی‌گردند. همان‌طور که نور حسی خورشید در روز، به طور مستقیم و در شب، به طور انعکاسی و از طریق ماه می‌تابد، تابش فیض رحمت الهی هم بسته به قوایل ماهیات، گاهی به صورت مستقیم است و گاهی انعکاسی (۲۱، ص: ۳۴۳).

بنابراین برای استفاضه از فیض رحمت الهی، نسبت خاصی لازم است و متناسب با این نسبت نیز شیوه‌ی بهره‌مندی از این نور متفاوت می‌گردد. یعنی آن‌هایی که توحید و عرفان بر آن‌ها مستولی گردیده است به سبب شدت نزدیکی، بی‌نیاز از واسطه بوده و نور الهی به صورت مستقیم بر آن‌ها افاضه می‌گردد و آن‌هایی که به سبب ضعف جهت‌امکانی، قدم‌هایشان در ملاحظه‌ی وحدانی مستحکم نشده، ولی به سنن پیامبر اقتدا نموده و محبت دارند، با واسطه و به صورت انعکاس نور از بعضی به بعضی دیگر، از آن بهره‌مند می‌گردند (۲۲، ص: ۱۲۴).

#### ۶.۲. اول مستفیض از نور الهی

عقل اول و ممکن اشرف و برترین بنده‌ی الهی، یعنی حقیقت محمدی(ص) اولین مستفیض نور الهی می‌باشند، چون اولین کسی هستند که نورانیت به نور الهی را تقاضا کردند (۱۹، ص: ۱۵۴). ملاصدرا در تأیید و تأکید بر این استفاضه می‌گوید: «اول کسی که باب استناره به نور الهی را کوبید و اول کسی که نطق به لا اله الا الله نمود، عبارت است از

بنده‌ی برتر و عقل اول و ممکن اشرف و حقیقت محمدیه. پس اوست چراغ نور الهی» (۲۲، ص: ۳۶۵).

دلیل اولیت استفاضه و تابش مستقیم نور الهی بر جان نبی اکرم(ص) در این امر نهفته است که شدت استیلای توحید و عرفان بر آن حضرت، مناسبت و قرب خاصی ایجاد کرده و در نتیجه، هرگونه حجاب و واسطه از بین رفته و نور الهی به صورت مستقیم بر آن حضرت افاضه گردیده است (همان، ص: ۱۲۴).

بنابراین ذات نبی(ص) همانند آینه‌ی برآقی است که در برابر خورشید تابان الهی و مقابل جهت ربوبی قرار گرفته و وجه خداوند صاحب جلال و کرامت در آن آشکار و ظاهر گردیده است (۱۹، ص: ۱۵۴).

### ۳.۶. شفاعت پیامبر اکرم(ص)

با توجه به این که عقل اول و چراغ نور الهی، حضرت محمد مصطفی(ص)، معلم تمامی انبیا و پیشرو تمام آن‌ها در فتح باب شفاعت است (۲۵، ص: ۳۳) و بنا به فرمایش آن حضرت: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» (۴، ص: ۲۱۴)، نور الهی به صورت مستقیم بر ذات نبی اکرم(ص) متجلی شده و سپس بر سایر ذوات و ممکناتی که مناسبت خاصی با آن حضرت دارند و شبیه مناسبت آن حضرت با خدا می باشد، منعکس و منتشر می‌گردد (۲۲، ص: ۱۲۵). بر همین اساس، «تمام کسانی که از فقرای امت محمد(ص)، چه در گذشته و چه در آینده، نسبتشان با آن حضرت درست باشد، نور الهی از او(ص) بر وی منعکس می‌گردد. و این است معنای شفاعت که تمامی مردم، حتی پیامبران و اولیای پیشین و پسین، در قیامت محتاج آن خواهند بود (همان، ص: ۱۲۶). نور الهی پس از تجلی در حقیقت محمدی(ص) که همانند آینه‌ای در مقابل نیر اعظم می‌باشد، به واسطه‌ی آن حضرت بر تمامی ممکنات دیگر با توجه به مناسبتی که دارند، به شیوه‌ی الاقرب فالاقرب افاضه می‌گردد تا این که با واسطه‌هایی به ارواح خلق عوام منتهی گردد.

ملاصدرا در راهنمایی برای کسب مناسبت خاص با حقیقت محمدی(ص) و نسبت درست داشتن ممکنات با آن حضرت، آورده است: در اثر شدت محبت و کثرت مواظبت بر سنت‌های آن حضرت و فراوانی یاد او است که مناسبت و نسبت لازم برای شفاعت فراهم می‌گردد (۲۲، ص: ۱۲۵)، همان‌طور که خداوند متعال با حکایت از رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران/۳۱)؛ «پیروی کنید مرا تا خداوند شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد».

بنابراین جهت کسب شایستگی و مناسبت خاص، باید همواره با تلاش مستمر و خستگی‌ناپذیر، گام در وادی عبودیت و محبت نهاده، با صاف کردن آینه‌ی دل، مناسبت

خاصی را برایش فراهم نماییم تا بتواند در صفحه‌ی آینه‌ی محمدی (ص) نور الهی را مشاهده نماید. ملاصدرا هدف از عبادت را کسب این مناسبت دانسته و می‌گوید: «بدان که غرض اصلی از عبادت‌ها و ریاضت‌ها عبارت است از تصفیه‌ی صورت ذات و قرار گرفتن در برابر نور حق احد، پشت قنديل محمد(ص) تا این‌که نور الهی را مشاهده کند و نور معرفت الهی بر وی بیابد» (۲۲، ص: ۳۶۶).

## ۷. شفاعت به معنای وساطت برای بندگان گناه‌کار

ملاصدرا در آثار خود، شفاعت را به معنای دیگری هم به کار برده است که عبارت است از وساطت در قیامت برای آمرزش گناهان و رفع عقاب از گروه خاصی از گناه‌کاران؛ بدین نحو که فرد آبرومندی واسطه شده و با ضمیمه کردن خود به مؤمن گناه‌کار و جفت شدن با او، شایستگی بخشش گناهان و نجات از عقاب الهی را برای وی فراهم می‌نماید.

با دقت در امور دنیوی می‌بینیم که شفاعتی مثل این در دنیا هم واقع می‌شود. چون چه‌بسا پادشاه از گناهان یاران وزیر می‌گذرد و آن‌ها را می‌بخشد، نه به خاطر این‌که بین آن‌ها و پادشاه نسبتی است، بلکه به این سبب که آن‌ها نسبتی دارند با وزیری که با پادشاه نسبت دارد. پس عنایت به آن‌ها سرازیر می‌شود با واسطه و نه بالاصاله. و اگر این نسبت از بین برود، عنایت هم از همه‌ی آن‌ها به کلی قطع می‌شود (۲۲، ص: ۱۲۶).

با توجه به تعالیم اسلامی، انسان‌ها پس از مرگ، از عالم دنیوی خارج و به عالم دیگری به نام عالم برزخ وارد می‌شوند تا این‌که قیامت فرارسد و همگان به سر منزل ابدی رهسپار شوند. از مراحل عالم قیامت، گذر از پل صراطی است که بر روی آتش جهنم واقع شده و همه‌ی انسان‌ها باید از آن عبور کنند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْكُمْ لِلْآوَادِهِا وَكَانَ عَلٰی رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضٰیًا» (مریم/۷۲)؛ «و هیچ‌یک از شما نیستید، مگر این‌که وارد آن (جهنم) خواهید شد و این امری است که انجام آن بر خدا حتمی و ضروری است».

انسان‌ها در گذر از صراط، سرنوشت متفاوتی پیدا می‌کنند. گروهی بدون دغدغه و به راحتی از آن عبور می‌کنند؛ گروهی دیگر توان عبور نداشته و در آتش جهنم فرومی‌افتند؛ ولی گروه سوم، که مؤمنین گناه‌کار می‌باشند، در حین گذر، قلاب‌ها و طناب‌ها و شوک‌هایی که صورت اعمال آن‌ها بوده و کنایه از دل‌بستگی و تعلق به امور دنیوی‌اند، آنان را بر روی پل صراط نگاه می‌دارد و نمی‌توانند وارد بهشت شوند، مگر این‌که شفاعت شفاعت‌کنندگان شامل حالشان گردد (۲۸، ص: ۳۱۱)؛ «سپس کسانی را که تقوا پیشه کردند نجات می‌دهیم و ستمکاران را به زانو درآمده در آتش رها می‌سازیم» (مریم/۷۳).

بنابراین موحد فاسق در روز قیامت، به سبب قیود دنیوی که مانع سلوک وی به طریق حق می‌گردد، بر روی صراط نگه داشته می‌شود، به نحوی که نه به طرف بهشت می‌رود و نه به سبب قوت ایمان و نور توحید، در آتش می‌افتد، تا این که شفاعت کسانی که خدا به آن‌ها اجازه داده است شامل حالشان گردد (۱۵، ص: ۳۱۵).

#### ۱.۷. فاتح باب شفاعت

پس از وقوع قیامت، گروهی از مؤمنان به نور قوت ایمان و عمل صالح سریعاً وارد بهشت می‌شوند و گروهی دیگر به سبب گناهایی که مرتکب شده‌اند گرفتار شده و امیدوارانه منتظر شفاعت می‌مانند:

نه بدی فضل و خردمندی پناه	نه شفيعی جز تفضل عذرخواه
حالیا چون می‌گذارد بنده را	نامید از عفو در روز جزا
افتقار من ثنای من بس است	انکسار من دعای من بس است

(۳۹، ص: ۱۵۳)

خداوند متعال مؤمنین در بند و گرفتار را ناامید نکرده و رحمت خود را شامل حالشان می‌گرداند. در سایه‌ی رحمت واسعه‌ی الهی، هر کدام از مؤمنین گرفتار، متناسب با اعمالشان، مورد شفاعت قرار می‌گیرند.

اولین کسی که اجازه‌ی شفاعت پیدا کرده و پیش‌رو جماعت در امر شفاعت می‌گردد، نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص) است؛ چون آن حضرت جوهر خلقت و آفرینش بوده (۲۹، ص: ۸۰۴) و معلم تمامی انبیای گذشته و اولیای آینده تا روز قیامت است (۲۵، ص: ۳۳). به همین سبب، در آخرت نیز از مرتبت والایی برخوردار بوده، پیش از همه اقدام به فتح باب شفاعت خواهد نمود. تمامی مسلمانان، به صورت اجماعی، حق شفاعت آن حضرت را قبول دارند (۲۱، ص: ۳۱۹).

گفت پیغمبر که روز رستخیز	کی گذارم مجرمان را اشک‌ریز
من شفیع عاصیان باشم به جان	تا رهانمشان ز اشکنجه‌گران
عاصیان و اهل کبائر را به جهد	وارهانم از عقاب نقض عهد
هر نبی خواست چیزی از خدا	من شفاعت خواستم روز جزا

(۳۹، دفتر سوم، ص: ۴۱۰)

بنابراین پیامبر اکرم (ص) در قیامت، به عنوان اولین مأذون برای شفاعت، وارد دوزخ شده و هر کسی که ذره‌ای ایمان در دلش وجود داشته باشد، از دوزخ بیرون می‌کند و بدین شیوه، تا حدی که خدا بخواهد، نافرمانان امت مؤمنش را خارج کرده و از دوزخ و گرفتاری در آن نجات می‌دهد (۲۴، ص: ۲۴).



## ۲.۷. معنای انحصار شفاعت در پیامبر(ص)

پیامبر اکرم(ص) در روز قیامت، پیش‌رو جماعت و فاتح باب شفاعت و اولین شفیع به اذن الهی است که شفاعت بالاصاله منحصر در او خواهد بود. ولی انحصار شفاعت در آن حضرت به معنای عدم اجازه‌ی دیگران برای شفاعت نیست؛ بلکه معنای آن این است که نجات از عقاب دایم برای انسان به حسب کمال علمی از لحاظ قوه‌ی نظری - که مراد ایمان است - ممکن نیست مگر به واسطه‌ی استفاضه از حقایق علمی معدن نبوت ختمی مرتبت(ص)، که یا بدون واسطه است، همان‌طوری که برای اولیا خواهد بود، و یا با واسطه، همان‌گونه که برای علما حاصل می‌گردد، و یا به سبب حکایت و تمثیل، همان‌طوری که برای عوام مسلمین حاصل می‌گردد (۲۲، ص: ۱۳۰).

از دیدگاه ملاصدرا، اگر علمی متصل به دریای نبوت نبوده و مسفیض از آن نگردد، علم حقیقی محسوب نشده، نجات‌بخش نخواهد بود. بنابراین برای مؤثر واقع شدن این علوم، چاره‌ای نیست جز اتصال به معدن نبوی، و این است معنای انحصار شفاعت در پیامبر اکرم(ص).

## ۳.۷. شفیعان غیر از پیامبر(ص)

ملاصدرا در آثار متعدد خود، اشعار می‌دارد که به غیر از پیامبر اکرم(ص) افراد دیگری نیز، هم‌چون ملائکه و پیامبران و اولیا و مؤمنین کامل، مأذون به شفاعت خواهند بود، که شفاعت هر یک از آن‌ها مستند به آیات و روایات متعدد بوده، به روشنی اثبات‌پذیر است (۲۰، ص: ۷۱).

در کتاب *زاد المسافر* در تأکید بر این امر آمده است: «همانا نصوص دلالت بر این دارند که شفاعت برای ملائکه و انبیا و اولیا و کاملین از مؤمنان ثابت است. خداوند متعال فرمود: آن‌هایی که عرش را حمل می‌کنند و کسانی که در اطراف آن هستند، به ستایش پروردگارش تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند. پروردگارا رحمت و علم تو همه‌چیز را فراگرفته است (مؤمن/ ۷)» (۲۷، ص: ۳۴۲).

بر همین اساس، ملاصدرا در آثار گوناگون خود، به تبیین اجازه‌ی مشروط دیگران برای شفاعت پرداخته و در برخی آثار خود، به شفاعت انبیا (۲۱، ص: ۶۸)، در برخی دیگر، به شفاعت حضرت عیسی(ع) (۳۰، ص: ۳۲۲) و در آثاری دیگر، به شفاعت فرشتگان، حکما، علما و شهدا (۲۰، ص: ۷۱ و ۲۲، ص: ۱۲۸ و ۲۳، ص: ۲۲۲) اشاره می‌کند و شرط شفاعت همه‌ی شفیعان غیر پیامبر اکرم(ص) را اقتباس انوار علومشان از مشکات نبوت و ولایت

می‌داند؛ چرا که معتقد است کسانی که علومشان را از این منبع نگرفته‌اند، علمشان واقعی نبوده و فقط مجازاً حکیم و عالم خوانده می‌شوند (۲۲، ص: ۱۲۹).

#### ۴.۷. آخرین شفیع قیامت

با توجه به این که خداوند متعال مؤثر حقیقی عالم است و هر اثری در عالم به او منتهی شده، هیچ مؤثر واقعی غیر از او وجود ندارد، در خصوص شفاعت نیز مؤثر واقعی خداوند است و مبدأ و منشأ هرگونه شفاعتی او است. با وجود این، در قیامت، به اذن الهی، ابتدا تمامی شافعین اقدام به شفاعت می‌کنند و پس از انقضای شفاعت همه‌ی آن‌ها، به حکم ارحم الراحمین، موقع شفاعت خداوند متعال می‌رسد. ملاصدرا در تأیید این مطلب، با استناد به حدیثی می‌گوید: سپس خداوند می‌فرماید فرشتگان شفاعت کردند و پیامبران شفاعت کردند و مؤمنان هم شفاعت کردند و باقی نماند مگر خداوند (۲۰، ص: ۷۱) و بعد از انقضای شفاعت شافعین، حکم ارحم الراحمین ظهور پیدا می‌کند (همان، ص: ۱۵۸).

بنابراین آخرین کسی که اقدام به شفاعت می‌کند خداوند متعال است. در احادیث هم به این امر تأکید شده است که «آخر کسی که شفاعت می‌کند عبارت است از ارحم الراحمین». به دنبال این شفاعت و به مقتضای «رحمتم بر غضبم پیشی گرفته»، آتش خشم و غضب الهی خاموش شده، عذاب قطع می‌گردد (۱۵، ص: ۳۸۳).

ملاصدرا در تقویت و تأیید بیشتر سخن خود، به سخن محی الدین ابن عربی در فتوحات مکیه استناد می‌کند که می‌گوید: «بدان که خداوند از حیث اسمای خود شفاعت می‌کند، بنابر این اسم «ارحم الراحمین» در مقابل اسم «قهار» و «شدید العقاب» شفاعت می‌کند تا عذاب را از این طایفه (معذبین) رفع کند. به همین خاطر، رسول اکرم (ص) در باب شفاعت می‌فرماید: «و باقی ماند ارحم الراحمین» (۲۰، ص: ۷۱)

#### ۵.۷. مشمولین شفاعت

با توجه به این که ملاصدرا در آثار خود، از جنبه‌های مختلفی به انسان نگریسته و تقسیم‌بندی‌های متعددی از انسان ارائه کرده است<sup>۷</sup>، به اهل شفاعت هم از جنبه‌های مختلفی نگریسته و به معرفی آنان پرداخته است. به باور او چند طایفه مشمول شفاعت واقع خواهند شد که عبارت‌اند از:

۵.۷.۱. **نفوس ناطقه‌ی ناقصه‌ی مشتاق به کمال عقلی:** ملاصدرا در تبیین اشخاص مشمول شفاعت، نفوس ناطقه‌ی انسانی را در یک تقسیم‌بندی به کامله و ناقصه تقسیم کرده و سپس نفوس ناطقه‌ی ناقصه را به مشتاق و غیر مشتاق به کمال عقلی تقسیم‌بندی نموده است و در نهایت شفاعت را شامل حال نفوس ناطقه‌ی ناقصه‌ی مشتاق به کمال عقلی دانسته است. وی در توضیح بیشتر می‌گوید:

این قسم از نفوس بشری به سبب گناهان متعددی که مرتکب شده‌اند، مدتی کوتاه و یا طولانی در دوزخ عذاب می‌بینند تا این که شوق به کمال عقلی از آنان زایل می‌شود. و این زوال یا به واسطه‌ی رسیدن آنها به کمال اتفاق می‌افتد (اگر عنایت الهی و یا شفاعت شامل حال آنها شود) و یا به سبب انس گرفتن با برزخ سفلی به سبب طول درنگ در آن (۱۵)، ص: ۲۴۸).

**۵.۷. ۲. مرحومین:** در یک تقسیم بندی دیگر، ملاصدرا انسان‌ها را به سه گروه جداگانه به شرح ذیل تقسیم کرده است:

گروه اول عبارت است از غرق‌شدگان در دریای لذات و آتش شهوات، که فریادرسی نداشته، و به سبب اخلاق زشت و ناپسند خود، مورد عذاب الهی واقع می‌شوند؛ گروه دوم مقربون هستند که اهل کمال علمی‌اند و اگرچه ممکن است برخی از آنان به سبب تقصیراتشان مدتی در بعضی منازل باقی بمانند، در نهایت از اهل نجات می‌باشند؛ گروه سوم مرحومین‌اند که عمل صالح را با اعمال زشت مخلوط کرده‌اند، ولی به سبب سلامت فطرت و اندک بودن گناهان و ضعف علایق جسمانی، مورد شفاعت قرار می‌گیرند (۲۳، ص: ۱۳۳).

در این تقسیم‌بندی، مرحومین از اهل شفاعت بوده، به واسطه‌ی شفاعت، از عذاب الهی نجات و به بهشت ابدی راه می‌یابند.

**۵.۷. ۳. اهل توحید معصیت‌کار:** در جایی دیگر، ملاصدرا انسان‌ها را به اهل توحید و اهل شرک تقسیم کرده و معتقد است که شفاعت شامل حال اهل توحید گناهکار می‌شود. اهل توحید مطیع، در بهشت ابدی بوده، عذابی ندارند و اهل کفر و شرک هم در عذاب ابدی‌اند و خلاصی ندارند؛ ولی اهل توحید گناهکار (که گرفتار عذاب الهی‌اند)، اگرچه دارای گناهان کبیره باشند، به سبب رحمت الهی و شفاعتی که شامل حالشان می‌گردد، از عذاب نجات پیدا می‌کنند (۱۲، ص: ۲۱۷)، به شرط این که عصیان و گناه از جهل مستحکم ریشه نگرفته و در آنها تبدیل به ملکه‌ی راسخ نشده باشد (۲۲، ص: ۱۳۶).

**۵.۷. ۴. اهل شقاوت عملی:** ملاصدرا در یکی دیگر از آثارش، انسان‌ها را به اهل سعادت و شقاوت، و سعادت و شقاوت را هم به علمی و عملی تقسیم کرده است. ایشان معتقدند که اهل سعادت علمی مخلص در بهشت بوده و اهل شقاوت علمی هم مخلص در عذاب خواهند بود. ولی گروه سوم که اهل شقاوت عملی می‌باشند، هرچند در عذاب خواهند بود، این عذاب منقطع بوده، افراد این گروه متناسب با اعمالشان، پس از مدتی، از شفاعت شافعین بهره‌مند می‌شوند و نجات پیدا می‌کنند (۲۳، ص: ۲۱۴).

۵.۷. ۵. گروهی از مجرمین: انسان‌ها در یک تقسیم‌بندی دیگر از ملاصدرا، به سعدا و مجرمین و اهل شقاوت تقسیم شده‌اند که بر اساس آن، سعدا به بهشت ابدی می‌روند و اهل شقاوت در دوزخ ابدی جای می‌گیرند. ولی مجرمین پس از رفتن به دوزخ، دو گروه می‌شوند: گروهی پس از اتمام دوران عذاب و انتقام، اجازه‌ی خروج از آتش می‌یابند و گروهی دیگر، قبل از اتمام دوران عذاب، به سبب شفاعت انبیا و علما و شهدا و کسانی که مقام شفاعت دارند، از آتش خارج می‌گردند (۲۳، ص: ۲۲۲).

در جمع‌بندی تقسیم‌بندی‌های مذکور می‌توان گفت از دیدگاه ملاصدرا انسان‌ها در قیامت سرنوشت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند. گروهی به سبب اعمال نیک و صفای باطنشان، راساً و بدون تعلق شفاعت، اهل نجات بوده، به طور ابدی در بهشت جای می‌گیرند:

صالحان اتمم خود فارغند از شفاعت‌های من روز گزند  
بلکه ایشان را شفاعت‌ها بود گفتشان چون حکم نافذ می‌رود

(۳۹، دفتر ششم، ص: ۹۰۰)

گروهی دیگر به سبب کفر و عصیان و رسوخ پلیدی و زشتی در باطنشان، شایستگی شفاعت را از دست می‌دهند و تا ابد در دوزخ باقی می‌مانند. ولی گروه سوم به سبب مخلوط کردن اعمال صالح با معاصی، در آتش قهر الهی معذب می‌شوند، ولی عذاب آن‌ها ابدی نیست؛ بلکه گروهی از آن‌ها پس از اتمام دوران عقوبت، اجازه می‌یابند از آتش خارج شده، به بهشت ابدی وارد شوند و گروهی دیگر قبل از اتمام دوران عقوبت، به سبب شفاعت شافعین به بهشت می‌روند.

#### ۶.۷. شفاعت مغفرت و اشکالات وارد شده

شفاعت به معنای واسطه شدن برای بخشش گناهان، با انتقادات و شبهات فراوانی مواجه شده و مخالفت‌های مهمی با آن صورت گرفته است؛ تا جایی که گروهی از مسلمانان اعتقاد به آن را شرک و معتقدین به آن را کافر دانسته‌اند (۳۷، ص: ۹۷). از دیدگاه منتقدین، شفاعت به معنای مذکور، به سبب عدم رعایت استحقاق انسان‌ها به تبعیض انجامیده، امری ظالمانه به حساب می‌آید و آثار و پیامدهای منفی فراوانی به دنبال دارد؛ از جمله افزایش جرأت بر گناهان، باز شدن باب جرم و جنایت، فراهم شدن زمینه‌ی انحطاط جامعه و در نهایت بلااثر شدن تمام احکام الهی (۲، ص: ۶۸).

در بررسی شبهات و انتقادات مطرح شده، متوجه می‌شویم که ریشه‌ی بسیاری از آنها تبیین نادرست شفاعت و یا فهم غلط از آن است. آنان چه بسا به شفاعت با دید عوامانه نگریسته‌اند و آن را حاصل علل عرضی و اتفاقی دانسته، با این دیدگاه، امکان وقوع آن را رد کرده‌اند (۲۱، ص: ۳۲۳).

این گونه نگرش به شفاعت، آن را به گونه‌ای می‌نمایاند که شخص گناهکار، با چاپلوسی و تملق، در نزد شفیعیان صاحب نفوذ، از جمله انبیا و ائمه، اراده‌ی الهی را تغییر داده، برخلاف خواست الهی، مضارتی را دفع و یا به منافی دست پیدا می‌کند که حقیقتاً مستحق آن نبوده، حکم الهی بر آن تعلق نگرفته است. در این دیدگاه عوامانه و غلط، شفاعت دستگاهی است در کنار دستگاه ربوبی و افراد در آن به جای اطاعت از فرامین الهی و کسب رضایت او، به جلب رضایت شفیعیان و خوشنودسازی آن‌ها مشغول می‌شود. در این نگاه، گناه‌کار می‌تواند در شفیع اثر گذاشته و او در مشغوعی عنده، یعنی خداوند، اثر می‌گذارد (۳۸، ص: ۵۸).

این در حالی است که اگر شفاعت را به معنای صحیحش در نظر بگیریم، خواهیم دید که اساساً به علل ذاتی و داخلی نظر دارد و نه علل عرضی و خارجی (۲۴، ص: ۲۴۸)؛ چون در این نگرش، شفاعت‌شونده موظف است در خود، تغییرات مطلوبی ایجاد کند تا به سبب آن، شایستگی شفاعت خداوند به واسطه‌گری شفیعیان را پیدا کند. به همین سبب، شفاعت نه تبعیض است و نه تفکری عوامانه. شفیع در این دیدگاه، جایگاهی جز واسطه‌گری ندارد و این خداوند است که شفاعت می‌کند: «بگو شفاعت یکسره از آن خداست» (الزمر/۴۴).

بنابراین در شفاعت به معنای صحیح آن، خداوند علت مؤثر در شفیع بوده و شفیع تحت تأثیر گناه‌کار نیست. بنابراین متعلق توجه فرد محتاج به شفاعت، خداوند بوده، از توجه به خداوند توجه به وسائط پیدا می‌کند و به همین علت، شفاعت را دستگاهی جدا در کنار دستگاه ربوبی نمی‌بیند (۳۷، ص: ۲۳۷).

#### ۷.۷. شبهات شفاعت مغفرت و پاسخ ملاصدرا

شفاعت به معنای مغفرت، با شبهات متعددی مواجه شده است که ملاصدرا در آثار متعدد خود، ضمن اشاره به برخی از این شبهات، پاسخ‌هایی به آن‌ها داده است. آن‌چه در پی می‌آید اشاره‌ای به آن شبهات و پاسخ‌های صدرا است:

۷.۷.۱. **شبهات مستند به آیات قرآنی:** عده‌ای با استناد به کتاب آسمانی قرآن، مدعی شده‌اند که اعتقاد به شفاعت با آیات متعدد قرآنی در تعارض بوده و قبول آن مستلزم نقض آیات الهی است. اینان در اثبات مدعای خود، گاهی به سیاق کلی آیات و گاه به آیه‌ی خاصی از قرآن استناد کرده‌اند.

**الف) تعارض شفاعت با سیاق کلی قرآن:** برخی از شبهه‌گران مدعی شده‌اند که با مراجعه به قرآن کریم، مشاهده می‌کنیم که سیاق کلی این کتاب آسمانی و نص صریح آیات آن مخالف با شفاعت بوده و در جاهای متعددی از آن، امکان وقوع شفاعت در قیامت نفی شده است؛ برای مثال، در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی المدثر آمده است: «در روز قیامت، شفاعت

شفاعت‌کنندگان سودی نمی‌بخشد». هم‌چنین در آیه‌ی ۲۵۴ سوره‌ی بقره آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آن‌چه به شما روزی دادیم انفاق کنید پیش از آن‌که روزی بیاید که در آن، نه سوداگری است و نه دوستی و نه شفاعتی».

بر این اساس، با نگرش کلی به آیات قرآن کریم، دریافت می‌شود که نص آیات این کتاب آسمانی مبتنی بر نفی شفاعت است و نه تأیید آن (۲۱، ص: ۳۱۸).

**پاسخ شبهه:** ملاصدرا در پاسخ به شبهه‌ی مذکور اظهار می‌دارد که در مقابل آیات نافی شفاعت، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به طور قطع به اثبات شفاعت می‌پردازند؛ از جمله این‌که خداوند در آیه‌ی ۳ سوره‌ی یونس می‌فرماید: «هیچ شفاعت‌کننده‌ای نیست، مگر پس از اجازة‌ی او». هم‌چنین در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی انبیاء آمده است: «فرشتگان شفاعت نمی‌کنند، مگر کسانی را که خداوند از آنان خوشنود است». علاوه بر آیات مذکور، آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به وقوع شفاعت اشاره دارند.<sup>۸</sup>

بنابراین در مقابل آیاتی که برای نفی شفاعت به آن‌ها استناد شده است، آیات فراوان دیگری نیز در قرآن وجود دارد که به اثبات شفاعت می‌پردازند. پس در نگاه ظاهری، میان این دو دسته از آیات قرآنی، تعارض وجود دارد که باید حل گردد.

ملاصدرا در حل تعارض مزبور و رفع شبهه‌ی مطرح‌شده، به سراغ علل مؤثر در شفاعت رفته و ضمن تقسیم آن به خارجی یا اتفاقی و داخلی یا ذاتی، در تبیین آن می‌گوید: علل خارجی یا علل اتفاقی عللی هستند که جایگاه و کارایی و تأثیرشان صرفاً در عالم ماده است. این علل زمینه‌ی تغییر در نفس را فراهم می‌سازند و چه‌بسا موجب می‌شوند که فردی، به رغم عدم استحقاق، به منافی دست یابد و یا ضرری از وی دفع گردد. در حالی‌که علل ذاتی و داخلی، عللی هستند که جایگاهشان در عالم آخرت است و به باطن و ذات انسان مربوط می‌باشند. یعنی ایمان فرد به حقیقت پیامبری و اعتراف به رسالت، موجب ایجاد هیأتی در نفس فرد می‌شود که به واسطه‌ی آن، مستحق تابش نور رحمت و نجات از عذاب آتش می‌گردد.

آن‌چه در شفاعت مؤثر می‌باشد عبارت است از صورت نبی که در نفس کسی که عارف به آن حضرت می‌باشد، حاصل گردیده است و چیزی جدای از ذات مؤمن نیست؛ و این‌چنین است امر در مورد سایر شفیعیان و دوستان روز جزا (۲۱، ص: ۳۲۲).

بنابراین دامنه‌ی تأثیر این دو نوع علت (اتفاقی و ذاتی) متفاوت است. با توجه به این‌که دنیادار تغییر و تحول و اکتساب است، چه‌بسا انسان با انجام اعمالی، زمینه‌های تغییر در نفس خود را فراهم کرده و در نتیجه، نفس شقی با کسب اعمالی، سعید شود و یا نفسی سعید شقی گردد. بنابراین در این دنیا علل اتفاقی و عرضی کارایی داشته و منجر به

تغییراتی در نفس انسانی می‌گردند؛ در حالی که چون عالم آخرت عالم ثبات و دریافت نتیجه و ثمره‌ی اعمال دنیوی است، باب اکتساب مسدود بوده، امکان انجام اعمال جدید و تغییر در نفس وجود ندارد.

بنابراین در عالم آخرت، علل عرضی و اتفاقی کارایی نداشته و فقط علل ذاتی در امر شفاعت مطرح و مؤثر خواهند بود (۲۴، ص: ۲۴۸). پس می‌توان گفت که اسباب عرضی و اتفاقی در قیامت مسلوب است و اسباب ذاتی و داخلی ثابت (۲۱، ص: ۳۲۳).

ملاصدرا با استناد به مبانی ذکر شده، به سراغ حل شبهه‌ی تعارض در آیات مربوط به شفاعت رفته و اثبات کرده است که میان آیات مربوط به شفاعت، هیچ‌گونه تعارضی وجود ندارد. چون آیاتی که به نفی شفاعت می‌پردازند، به تأثیر علل اتفاقی در وقوع شفاعت در عالم آخرت نظر دارند که این علل در آن جهان کاملاً بی‌اثر خواهند بود. اما آیاتی که به اثبات شفاعت می‌پردازند به تأثیر علل ذاتی و داخلی در امر شفاعت اشاره دارند که بنا به تأکید قرآن، به طور قطع، به اذن الهی، در آخرت واقع خواهد شد (همان، ص: ۲۴۹).

**ب) تعارض شفاعت با آیه‌ای خاص از قرآن:** برخی دیگر از شبهه‌گران با استناد به آیات خاصی از قرآن کریم، به طرح شبهه در خصوص شفاعت پرداخته و بیان داشته‌اند با توجه به این‌که وقوع شفاعت خلاف نص صریح آیه‌ی مورد نظرشان می‌باشد، امکان وقوع این مسأله رد شده و امری غیر ممکن خواهد بود. در تبیین این قسم از شبهات، به دو شبهه اشاره کرده و پاسخ ملاصدرا را بیان می‌کنیم:

ب. ۱. برخی از شبهه‌گران با استناد به آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی طارق، که در آن، ضمن اشاره به احوال روز قیامت، آمده است: «فما له من قوهٍ و لا ناصرٍ»؛ «در روز قیامت، برای او (انسان) هیچ نیرو و یاری‌رساننده‌ای نخواهد بود»، بیان داشته‌اند که چون شفاعت نوعی نصرت و یاری است و خداوند هر گونه یاری و نصرت را به طور مطلق رد کرده است، لذا وقوع شفاعت در قیامت نیز رد می‌گردد.

**پاسخ شبهه:** ملاصدرا در پاسخ به شبهه‌ی مذکور، ابتدا به پاسخ‌های ارائه‌شده توسط دیگران اشاره کرده است که البته مورد پسند وی واقع نشده و ضمن نقد و رد آن‌ها، به بیان پاسخ مورد نظر خود اقدام کرده است. پاسخی که گروهی از مسلمانان به شبهه‌ی مذکور داده‌اند این است که در آیه‌ی مورد استناد، در کلمه‌ی «له» ضمیر «هاء» به انسان برمی‌گردد که مهمل است و مهمل نیز در قوه‌ی جزئی می‌باشد. لذا آیه به صورت کلی، هرگونه یاری را رد نمی‌کند. به همین سبب، نمی‌تواند وقوع شفاعت را رد کند.

ملاصدرا پاسخ مذکور را صحیح و قانع‌کننده ندانسته و در رد آن می‌گوید: پاسخ ارائه شده به سبب آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی عبس که می‌فرماید: «در آن روز برای هر کسی چنان

گرفتاری است که به یاد غیر خود نمی‌افتد»، مخدوش است. چون این سخن الهی دلالت بر عموم دارد که تمامی انسان‌ها از دیگران غافل و مشغول خود می‌گردند (۲۵، ص: ۳۴۸).

ایشان پس از ردّ پاسخ مذکور، به ارائه‌ی پاسخ مورد نظر خود پرداخته و بیان می‌دارد که برای ثبوت امر شفاعت، شرایطی لازم است؛ از جمله این که باید بین شافع و مشفوع، مناسبت ذاتی باشد: «در آن روز، شفاعت سودی نمی‌بخشد مگر شفاعت آن کس که خداوند به او اجازه دهد و از سخن وی راضی شود» (طه/۱۰۹) (۲۳، ص: ۲۵۸).

از سوی دیگر، لازم است که شافع از واسطه‌های عقلی باشد، نه وضعی و اتفاقی. بنابراین در صورت وجود شرایط مذکور، وقوع شفاعت امری قطعی، و در صورت عدم وجود آن، وقوع شفاعت نیز محال و تصوراتناشدنی خواهد بود. از این رو، ثبوت شفاعت کلیت آیه‌ی مذکور را نفی نمی‌کند، چون سلب از جهتی است و ایجاب از جهتی دیگر (۲۵، ص: ۳۴۹).

ب. ۲. گروهی از متکلمان متقدم، که معتقدند مرتکب گناه کبیره، حتی اگر یک بار مرتکب شده باشد، خالد در آتش است، در ردّ شفاعت، به آیه‌ای دیگر از قرآن کریم استناد جست و بیان داشته‌اند که با دقت در آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی بقره، «بترسید از روزی که کسی از کس دیگر اجر و پاداشی دریافت نمی‌کند و از او شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و به جای او فدا و عوضی گرفته نمی‌شود و نصرت و یاری نمی‌شوند» (۲۱، ص: ۳۲۴)، درمی‌یابیم که این آیه وقوع شفاعت را مکرراً رد کرده و آن را قبول ندارد.

چون اولاً آیه می‌فرماید: «هیچ شخصی از شخص دیگر جزا و پاداشی دریافت نمی‌کند». اگر اثر شفاعت در اسقاط عقاب را قبول کنیم، در حقیقت، این را پذیرفته‌ایم که فردی از فرد دیگر اجر و پاداش و جزا گرفته است. قبول این مسأله مخالف نص صریح قرآن کریم است.

ثانیاً در بخش دیگر آیه آمده است: «و از او شفاعتی پذیرفته نمی‌شود». با توجه به این که در عبارت مزبور، نکره در سیاق نفی به کار رفته است، این عبارت معنایی عام داده و پذیرش هرگونه شفاعت را ردّ می‌کند.

ثالثاً در آخر آیه آمده است: «و آن‌ها یاری نمی‌شوند». با عنایت به این که شفاعت نوعی نصرت است و چون در بخش قبلی آیه، شفاعت به صورت عام نفی شد، لذا شفاعت به معنای خاص هم نفی خواهد شد (همان، ص: ۳۲۵).

**پاسخ شبهه:** ملاصدرا در پاسخ به شبهات مذکور می‌گوید اشکال اساسی از آن‌جا ناشی شده است که شبهه‌گران آیه را به طور مستقل و بی ارتباط با آیات دیگر در نظر گرفته و قضاوت کرده‌اند. در حالی که اگر آیه را مرتبط با آیات قبلی در نظر بگیریم خواهیم دید که درباره‌ی یهود بحث می‌کند و به ردّ گمان آنها می‌پردازد. توضیح این که یهود



می‌پنداشتند با توجه به این‌که نیاکانشان پیامبر بودند، لذا هر گناهی که انجام بدهند مورد شفاعت آن‌ها قرار گرفته و بخشیده می‌شوند، که قرآن این نوع شفاعت را رد کرده است، نه هرگونه شفاعتی را.

از سوی دیگر، اگرچه ظاهر آیه دلالت بر عموم دارد، ولی تخصیص‌پذیر است. چون مسلمانان در خصوص عذاب اهل کبیره‌ای که توبه نکرده باشد اختلاف نظر دارند. بعضی‌ها همانند خوارج و معتزله، معتقد به عذاب ابدی وی می‌باشند، بعضی دیگر، هم‌چون الخالدی، به طور حتمی معتقد به عذاب منقطع‌اند، بعضی دیگر، هم‌چون مرجئه، معتقدند وعده‌ی عذابی برای آن‌ها نیست و امامیه هم معتقد است که خداوند از بعضی از بدی‌هایی که فرد از آن توبه نکرده است به طور حتم درمی‌گذرد و در صورت عذاب اهل کبائر، عذاب آن‌ها ابدی نخواهد بود.

بنابراین به طور یقین می‌توان گفت که خداوند بعضی گناهان را عفو خواهد کرد و بعضی را نه. این دیدگاه مطابق با آیه‌ای از قرآن هم می‌باشد که می‌فرماید: «خداوند شرک به خودش را نمی‌بخشد و غیر آن را برای کسی که بخواهد می‌بخشد» (نساء/۴۸). آیه به شفاعت در حق صاحب گناه کبیره، قبل از توبه اشاره دارد؛ چون اگر به کافر اشاره داشته باشد، روشن است که برای هیچ پیامبری شفاعت کافر شایسته نیست؛ و اگر به صاحب گناه صغیره و یا توبه‌کننده از کبیره اشاره داشته باشد، عقلاً عذاب او برای خداوند جایز نیست (همان، ص: ۳۲۶).

**۲.۷.۷. شبهات کلامی:** علاوه بر شبهات مستند به آیات قرآنی، شبهاتی هم با توسل به شیوه‌های دیگر مطرح شده است که به دو مورد از این شبهات و پاسخ ملاصدرا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

**الف) شفاعت موجب مساوی گرفتن اهل طاعت و معصیت می‌گردد:** ابوبکر قفال<sup>۹</sup>، مفسر و شیخ شافعی، در تأیید نظر معتزله، مبنی بر عدم امکان شفاعت می‌گوید: با توجه به این‌که شفاعت نافرمانی‌کنندگان موجب مساوی گرفتن اهل معصیت و طاعت می‌گردد، و چون از لحاظ حکمت الهی این امر جایز نمی‌باشد، لذا خداوند اجازه‌ی شفاعت برای نافرمانی‌کنندگان را صادر نمی‌کند (۲۲، ص: ۱۳۷)

**پاسخ شبهه:** ملاصدرا با دو نوع پاسخ عقلی و کلامی به سراغ شبهه‌ی مذکور رفته و به ابطال آن پرداخته است. وی در پاسخ عقلی به شبهه‌ی مذکور می‌گوید: تعلق نوعی شفاعت به گناه‌کاران از نظر عقلی قبیح نیست (حسن است) و خود معتزله هم قایل به حسن و قبح عقلی‌اند. پس چگونه ممکن است ادعا شود که شفاعت اهل گناهان کبیره از لحاظ حکمت الهی قبیح است؟ از سوی دیگر، این ادعا که شفاعت موجب مساوی گرفتن اهل معصیت و

اهل طاعت می‌گردد، ادعای صحیحی نیست، چون جایگاه کاملین در علم و عمل، مانند جایگاه گناه‌کاران از اهل رحمت و شفاعت نیست.

اما اگر منظور این است که جایز نیست که اطاعت‌کننده و نافرمانی‌کننده در هیچ امری مساوی در نظر گرفته شوند، باید گفت این سخن نیز جهل محض است؛ چون خداوند آن‌ها را در بسیاری از امور، مانند خلقت و حیات و روزی و اطعام پاک‌ها و بسیاری از چیزهای دیگر، مساوی خلق کرده است.

و اگر منظور ابابکر قفال این است که جایز نیست عاصی و مطیع در تمامی امور، مساوی در نظر گرفته شوند، پاسخ این است که این سخن، امری کاملاً روشن بوده و هیچ کسی آن را رد نمی‌کند؛ چون در عالم آخرت، انسان‌های مطیع، فزع و نگرانی و ترس از عقاب ندارند، در حالی که گناه‌کاران در نهایت خوف هستند و چه‌بسا مدتی طولانی در آتش خشم الهی معذب خواهند بود و سپس رحمت الهی شامل حالشان شده، به واسطه‌ی شفاعت، نجات پیدا می‌کنند.

علاوه بر این، اکثر معتزله (اهل بصره) عفو و گذشت از صاحب کبیره را حسن دانسته‌اند، اگرچه به نظر آنها نقلیات دلالت بر عدم وقوع آن دارد.

با توجه به مطالب بیان‌شده، ملاصدرا در ردّ شبهه‌ی ابابکر قفال می‌گوید: از نظر استدلال عقلی، منع شفاعت در حق معصیت‌کاران، سخنی خطا است، چون آن‌چه استثنا شده و شفاعت در مورد آن‌ها واقع نمی‌شود، مربوط است به کسانی که صفت‌های ناپسند، که ریشه‌ی عمل‌های زشت می‌باشند، در ذات آن‌ها راسخ شده است (همان، ص: ۱۳۸).

ملاصدرا در پاسخ کلامی خود به شبهه‌ی مذکور با استناد به پاسخ فخر رازی می‌گوید: عقاب حق الهی است و صاحب حق می‌تواند حق خودش را ساقط نموده و از آن درگذرد؛ بر خلاف ثواب، که حق بنده است و شایسته نیست که خداوند آن را ساقط کند. بنابراین با استدلال کلامی نیز وقوع شفاعت امری صحیح بوده، شبهه‌ی ابن قفال وارد نیست (همان، ص: ۱۳۹).

**ب) شفاعت باعث تجرّی به گناه کبیره می‌شود:** گروهی ادعا کرده‌اند که قبول شفاعت به معنای مغفرت و بخشش گناهان صاحبان کبائر در قیامت، باعث تجرّی انسان‌ها به انجام گناهان کبیره شده و آن‌ها را به نافرمانی اوامر الهی و ارتکاب نواهی تشویق می‌نماید و چون امر به موارد مذکور، ناپسند و زشت است، وقوع شفاعت نیز امری قبیح و زشت خواهد بود.

**پاسخ شبهه:** شفاعتی که در قیامت منجر به بخشش گناهان می‌شود، مثل شفاعت دنیا نیست که از علل اتفاقی پیروی کند؛ بلکه برای تحقق شفاعت مورد نظر، استحقاق لازم

است و مشروط است به اذن (طه/۱۰۸) و رضایت الهی (انبیاء/۲۸). یعنی فرد باید این استحقاق و رضایت الهی را در این عالم کسب نماید تا بتواند در آن عالم از شفاعت بهره‌مند گردد؛ وگرنه انسان غوطه‌ور در انواع گناهان و اسباب دوری از خداوند، نمی‌تواند استحقاق شفاعت داشته باشد. بنابراین کسی که در دنیا نصیحت ناصحین برایش اثری نبخشد، در آخرت نیز شفاعت شافعین سود و اثری نخواهد بخشید (۲۴، ص: ۲۰۸).

## ۸. نتیجه‌گیری

بحث شفاعت از مباحثی است که در آیات قرآن کریم و احادیث ائمه (ع) مکرراً به آن اشاره شده و از ارکان عقاید اسلامی و مسلمات دین اسلام به حساب آمده و مسلمانان، به طور اجماعی، اصل شفاعت را قبول داشته و منکر آن را خارج از اسلام دانسته‌اند. ملاصدرا برای تبیین بحث شفاعت، عقل نظری را عاجز از تکفل این امر دانسته و تنها راه مناسب را متابعت از وحی الهی و احادیث معصومین (ع) معرفی کرده است. وی با وسیع دانستن دامنه‌ی شفاعت، آن را شامل این دنیا و آخرت دانسته و معتقد شده است که شفیع واقعی و علی الاطلاق، کسی نیست جز خداوند متعال و شفاعت دیگران میسر نمی‌گردد، مگر تنها به اذن او.

صدرالمتألهین در آثار خود، شفاعت را به دو معنی به کار برده است که عبارت‌اند از وساطت برای تابش نورالهی و وساطت برای دفع مضارّ و اسقاط عذاب الهی. برای بهره‌مندی از شفاعت به معنای «وساطت برای تابش نور الهی»، به دو امر باید توجه ویژه کرد:

۱. کسب شایستگی لازم برای دریافت نور الهی، نیازمند داشتن مناسبت خاص با حضرت الوهیت می‌باشد.

۲. شیوه‌ی بهره‌مندی انسان‌ها از نور الهی، با دوری و نزدیکی آن‌ها به خداوند، متفاوت می‌گردد.

شفاعت به معنای دوم، یعنی «وساطت برای آمرزش گناهان و رفع عقاب در قیامت» تنها شامل گروه خاصی از انسان‌های گنه‌کار، یعنی نفوس ناطقه‌ی ناقصه‌ی مشتاق به کمال عقلی و اهل توحید معصیت‌کار می‌باشد که در جریان آن، فرد آبرومندی با ضمیمه کردن خود به افراد مذکور، زمینه و شایستگی بخشش گناهان و نجات آنان از عذاب الهی را فراهم می‌سازد.

فاتح باب این نوع از شفاعت، نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص) است که پس از وی، ملائکه، پیامبران و اولیا و مؤمنین کامل به این امر مأذون می‌باشند. آخرین شفیع نیز به حکم «ارحم الراحمین» خداوند متعال است.

شفاعت به معنای مغفرت، با شبهات متعددی مواجه شده است که از دیدگاه ملاصدرا تمامی این شبهات از نگرش سطحی و یک‌جانبه به قرآن کریم و عدم تعمق در امر شفاعت ناشی شده است و با رفع نواقص مذکور، تمامی شبهات واردشده دفع می‌گردد.

## یادداشت‌ها

### 1- intercession

- ۲- رجوع شود به قرآن کریم: بقره/۴۸، ۱۲۳، ۲۵۵؛ انعام/۵۱، ۷۰؛ یونس/۳؛ مریم/۸۷؛ طه/۱۰۹؛ سبا/۲۳؛ الزمر/۴۴ و ...
- ۳- رک: ۳۵، ج ۱۰، ۲۴، ۲۶ و ۵۵؛ کافی، ج ۱ و ۸؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۵.
- ۴- قال الصادق (ع): لیس من شیعتنا من انکر ثلاثه اشیاء، المعراج، والمسألہ فی القبر و الشفاعه (۳۵، ج ۱۸، ص ۳۴، حدیث ۴۴).
- ۵- از قول قاضی عیاض در شرح صحیح مسلم آمده است: عقیده‌ی اهل سنت این است که شفاعت از نظر عقلی بی‌اشکال و از نظر نقلی اعتقاد به آن واجب است.
- ۶- ابن تیمیہ حرانی دمشقی متولد ۷۲۷ هجری قمری، از بزرگان اهل سنت و مؤثرترین فرد در شکل‌گیری وهابیت در جلد یکم کتاب *الرسائل الکبری*، صفحه‌ی ۴۸۱ می‌نویسد: شفاعت با روایات متواتر و اجماع اثبات شده است و کسانی که پس از اقامه‌ی دلیل، چنین موضوعی را انکار کنند کافر می‌شوند. از سوی دیگر، ابن عبدالبر در کتاب *التمهید* ۱۴۲/۱ و ۲۶۶/۴ منکر مسائل معلوم دینی را کافر دانسته؛ غزالی در *فیصل التفرقه* ص ۱۴۴ منکر حرفی از کتاب خدا و یا متواتری از سنت را کافر دانسته است. با توجه به این‌که علمای اهل تسنن از جمله شافعی و عیاض و سیوطی و سایر علمای اهل تسنن شفاعت را از قطعیات دینی و از متواترات دینی اجماعی دانسته‌اند، لذا منکر آن را کافر و زندق معرفتی کرده‌اند (*الروضه‌ الندیة*، ۲/۲۸۷).
- ۷- ر. ک: ۱۲، ص: ۲۱۷؛ ۱۵، ص: ۲۴۸؛ ۲۲، ص: ۱۳۹ و ۲۴۸؛ ۲۳، ص: ۲۱۴.
- ۸- از جمله آیات اثبات‌کننده‌ی شفاعت عبارت‌اند از: بقره/۲۵۵؛ انعام/۵۱؛ یونس/۳؛ السجده/۴؛ النجم/۲۶ و انبیاء/۲۸.
- ۹- محمد بن علی بن اسماعیل ابوبکر القفال الشاشی، شیخ شافعی است که به سال ۲۹۱ در ماوراءالنهر متولد و در طلب علم به خراسان، عراق و حجاز سفر کرد و در فقه و اصول و تفسیر و ادبیات متبحر گردید. وی پس از عمری تلاش علمی در سال ۳۶۵ در منطقه‌ی شاش وفات یافت (۶، ص: ۳۱۷).

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱)، شرح بر *زاد‌المسافر صدرالدین شیرازی*، چ سوم، قم: بوستان کتاب.

۳. ابن تیمیه، (۱۳۹۲)، مجموعه الرسائل الكبرى، ج ۱، رساله‌ی استغاثه، بیروت.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، (۱۳۷۶)، المناقب، ج ۱، نجف: مطبعة حیدری.
۵. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران: امیر کبیر.
۷. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، (۱۳۷۳ق)، مفردات فی غریب القرآن فی اللغه و الادب و التفسیر و علوم القرآن، تهران: مکتبه البوذر جمهری المصطفوی.
۸. امام نووی، (۱۴۰۱ق)، شرح صحیح مسلم، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه، ج ۳۱، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۴)، آیین وهابیت، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۱. سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۸۵)، اسرارالایات، تحقیق سید محمد موسوی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۳. -----، (۱۳۷۹)، الحکمة‌المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۱، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۴. -----، (۱۳۷۹)، الحکمة‌المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۶، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۵. -----، (۱۳۷۹)، الحکمة‌المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، قم: انتشارات مصطفوی.
۱۶. -----، (۱۳۴۰)، رساله های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج ۱، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
۱۷. -----، (۱۳۴۰)، رساله های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج ۲، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
۱۸. -----، (۱۳۴۰)، رساله های فارسی صدرا (رساله سه اصل)، تصحیح سید حسین نصر، ج ۳، تهران: دانشکده علوم معقول و منقول.
۱۹. -----، (۱۳۶۲)، تفسیر آیة‌ی مبارکه‌ی نور، ترجمه و تصحیح محمد خواجوی، انتشارات مولی.
۲۰. -----، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۱، قم: انتشارات بیدار.
۲۱. -----، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۳، قم: انتشارات بیدار.
۲۲. -----، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۴، قم: انتشارات بیدار.

۲۳. -----، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۵، قم: انتشارات بیدار.
۲۴. -----، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۶، قم: انتشارات بیدار.
۲۵. -----، تفسیر القرآن الکریم، (۱۳۶۶)، ج ۷، قم: انتشارات بیدار.
۲۶. -----، (۱۳۷۵)، «رساله‌ی شواهدالربوبیه»، مجموعه‌ی رسائل فلسفی ملاصدرا، تحقیق حامد ناجی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۲۷. -----، (۱۳۸۱)، زاد المسافر، تحقیق جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۲۸. -----، (۱۳۴۶)، الشواهدالربوبیه، تصحیح و تعلیق جلال الدین آشتیانی، مشهد: چاپخانه‌ی دانشگاه مشهد.
۲۹. -----، (۱۳۸۴)، مفاتیح الغیب، ترجمه‌ی محمد خواجوی، چاپ اول، چاپخانه‌ی ایران مصور.
۳۰. -----، (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه‌ی احمدین محمد الحسینی الاردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. طباطبایی، (۱۳۷۴)، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. -----، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. -----، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. الفراهیدی، الخلیل ابن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، ج ۱، المصحح اسعد الطیب، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۲)، بحار الانوار، ج ۱۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، آشنایی با قرآن، ج ۵، انتشارات صدرا.
۳۷. -----، (۱۳۷۸)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.
۳۸. -----، (۱۳۸۰)، یادداشتهای استاد مطهری، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
۳۹. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۰)، مثنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: چاپ حیدری.
۴۰. نصیر الدین طوسی، شیخ ابی جعفر، (۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد، به تحقیق محمد جواد الحسینی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.